



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

نامه های

عربی

امیرالمؤمنین

و معاویه

در جنگ صفین

امیرشیرازی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نامه های امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه در جنگ صفین

نویسنده:

امیر شیاسی

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |  |
|----|--|
| ۵  | فهرست  |
| ۸  | نامه های امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه در جنگ صفین           |
| ۸  | مشخصات کتاب  |
| ۸  | اشاره  |
| ۱۲ | فهرست مطالب  |
| ۱۸ | پیام و نامه معاویه به امیر المؤمنین (علیه السلام)                |
| ۱۸ | اشاره  |
| ۱۸ | اقرار معاویه به مقام امیر المؤمنین (علیه السلام)                 |
| ۱۹ | خونخواهی معاویه برای عثمان                                       |
| ۲۰ | لعن و براءت امیر المؤمنین (علیه السلام) از ابو بکر و عمر و عثمان |
| ۲۱ | مظلومیت امیر المؤمنین (علیه السلام)                              |
| ۲۲ | جریان غصب خلافت از لسان معاویه                                   |
| ۲۶ | پیام و نامه امیر المؤمنین (علیه السلام) به معاویه                |
| ۲۶ | اشاره  |
| ۲۶ | قتل عثمان مربوط به امام مسلمین است                               |
| ۲۸ | اثبات امامت امیر المؤمنین (علیه السلام) از لسان آن حضرت          |
| ۲۹ | عدم ارتباط قتل عثمان به معاویه                                   |
| ۳۰ | تقدم فرزندان عثمان بر معاویه در خونخواهی                         |
| ۳۱ | بیست هزار قاتل عثمان راضی به حکم امیر المؤمنین (علیه السلام)     |
| ۳۶ | ابلاغ پیام امیر المؤمنین (علیه السلام) و عکس العمل معاویه        |
| ۴۰ | مناشدهات امیر المؤمنین (علیه السلام) در صفین                     |
| ۴۰ | اشاره  |
| ۴۰ | مناقب بی انتهای امیر المؤمنین (علیه السلام)                      |
| ۴۰ | سبقت امیر المؤمنین (علیه السلام) در اسلام                        |

|    |   |
|----|---|
| ۴۱ | ..... امیر المؤمنین (علیه السلام) افضل اوصیاء                                 |
| ۴۱ | ..... اعلام ولایت در غدیر   |
| ۴۸ | ..... حدیث کساء و آیه تطهیر   |
| ۴۹ | ..... تفسیر «صادقین» به ائمه (علیهم السلام)                                   |
| ۵۰ | ..... امیر المؤمنین (علیه السلام) همچون هارون (علیه السلام)                   |
| ۵۰ | ..... ائمه (علیهم السلام) شاهدان بر مردم                                      |
| ۵۲ | ..... حدیث ثقلین و نام دوازده امام علیهم السلام                               |
| ۵۴ | ..... دریای مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام)                                 |
| ۵۸ | ..... نامه معاویه در جواب امیر المؤمنین علیه السلام                           |
| ۵۸ | ..... عکس العمل معاویه در مقابل مناشدات امیر المؤمنین علیه السلام             |
| ۵۸ | ..... تقیه امیر المؤمنین علیه السلام در باره ابو بکر و عمر و عثمان            |
| ۵۹ | ..... مشاهدات معاویه در سقیفه   |
| ۶۴ | ..... نامه امیر المؤمنین (علیه السلام) در جواب معاویه                         |
| ۶۴ | ..... اشاره   |
| ۶۴ | ..... تعجب از نظر دادن معاویه در امور مسلمین                                  |
| ۶۵ | ..... معزفی غاصبین خلافت  |
| ۶۶ | ..... فرق پیامبر و امیر المؤمنین (علیه السلام) در ابلاغ دین الهی              |
| ۶۸ | ..... اختلاف امت برای امتحان  |
| ۶۹ | ..... بر نامه امیر المؤمنین (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) |
| ۷۱ | ..... بیان تقیه امیر المؤمنین در رحمت فرستادن بر دشمنان                       |
| ۷۳ | ..... قرآن حجّت بر مردم   |
| ۷۵ | ..... دو آیه از قرآن در باره معاویه   |
| ۷۶ | ..... آیه ای از قرآن در باره بنی امیه   |
| ۷۹ | ..... پیشگوئی از شهادت امامان   |
| ۸۰ | ..... پیشگوئی از آینده سیاه امت بدست بنی امیه                                 |
| ۸۰ | ..... پیشگوئی از حکومت بنی عباس   |

- ۸۰ ..... پیشگوئی از سفیانی
- ۸۲ ..... پیشگوئی از حضرت مهدی(علیه السلام)
- ۸۳ ..... هدف امیر المؤمنین(علیه السلام)از مراسلات صفین
- ۸۶ ..... جواب نهایی معاویه به امیر المؤمنین (علیه السلام)
- ۸۶ ..... منابع این نامه:
- ۸۷ ..... درباره مرکز

## نامه های امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه در جنگ صفین

### مشخصات کتاب

نامه های امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه در جنگ صفین

امیر شیاسی

ص: 1

اشاره



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

به امید روزی که زیر سایه موعود غدیر، حضرت مهدی (علیه السلام) چهره دشمنان غدیر برای همه عالمیان آشکار شود.

ص: 3



- پیام و نامه معاویه به امیر المؤمنین (علیه السلام). 11
- اقرار معاویه به مقام امیر المؤمنین (علیه السلام). 11
- خونخواهی معاویه برای عثمان 12
- لعن و برائت امیر المؤمنین (علیه السلام) از ابوبکر و عمر و عثمان 13
- مظلومیّت امیر المؤمنین (علیه السلام). 14
- جریان غصب خلافت از لسان معاویه 15
- پیام و نامه امیر المؤمنین (علیه السلام) به معاویه 19
- قتل عثمان مربوط به امام مسلمین است 19
- اثبات امامت امیر المؤمنین (علیه السلام) از لسان آن حضرت 21
- عدم ارتباط قتل عثمان به معاویه 22
- تقدم فرزندان عثمان بر معاویه در خونخواهی 23
- بیست هزار قاتل عثمان راضی به حکم امیر المؤمنین (علیه السلام). 24

- ابلاغ پیام امیر المؤمنین (علیه السلام) و عکس العمل معاویه 29
- مناشدات امیر المؤمنین (علیه السلام) در صفین 33
- مناقب بی انتهای امیر المؤمنین (علیه السلام). 33
- سبقت امیر المؤمنین (علیه السلام) در اسلام 33
- امیر المؤمنین (علیه السلام) افضل اوصیاء 34
- اعلام ولایت در غدیر. 34
- حدیث کساء و آیه تطهیر. 41
- تفسیر «صادقین» به ائمه (علیهم السلام). 42
- علی (علیه السلام) همچون هارون (علیه السلام). 43
- ائمه (علیهم السلام) شاهدان بر مردم 43
- حدیث ثقلین و نام دوازده امام. 45
- دریای مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام). 47
- نامه معاویه در جواب امیر المؤمنین (علیه السلام). 51
- عکس العمل معاویه در مقابل مناشدات امیر المؤمنین.. 51
- تقیّه امیر المؤمنین (علیه السلام) در باره ابو بکر و عمر و عثمان 51
- مشاهدات معاویه در سقیفه 52
- نامه امیر المؤمنین (علیه السلام) در جواب معاویه 57

تعجب از نظر دادن معاویه در امور مسلمین 57

معرفی غاصبین خلافت 58

فرق پیامبر و امیر المؤمنین (علیهما السلام) در ابلاغ دین الهی 59

اختلاف امت برای امتحان 61

برنامه امیر المؤمنین (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) 62

قرآن حجّت بر مردم 66

دو آیه از قرآن در باره معاویه 68

آیه ای از قرآن در باره بنی امیه 69

پیشگویی از شهادت امامان 72

پیشگویی از آینده سیاه امت بدست بنی امیه 73

پیشگویی از حکومت بنی عباس 73

پیشگویی از سفیانی 73

پیشگویی از حضرت مهدی (علیه السلام). 75

هدف امیر المؤمنین (علیه السلام) از مراسلات صفین 76

جواب نهایی معاویه به امیر المؤمنین (علیه السلام). 79

ص: 7

نامه ها و مراسلات امیر المؤمنین (علیه السلام)

و معاویه در صفین

ص: 8

تصوير

□

ص: 9





اشاره

سلیم قیس می گوید:

در حالی که ما همراه امیر المؤمنین (علیه السلام) در صفین بودیم، معاویه، ابو درداء و ابو هریره را فراخواند و به ایشان گفت: نزد علی (علیه السلام) بروید و از قول من به او سلام برسانید و به او بگوئید:

اقرار معاویه به مقام امیر المؤمنین (علیه السلام)

به خدا قسم من می دانم که تو سزاوارترین مردم به خلافت هستی و از من به آن سزاوارتری، زیرا تو از مهاجرینی هستی که پیش از همه مسلمان شدند و من از آزادشدگان [\(1\)](#) هستم.

ص: 11

---

1- . اشاره به فتح مکه است که در آن روز همه مشرکین از جمله معاویه و پدر و پسرش از آزادشدگان پیامبر صلی الله علیه و آله شدند.

و من مثل سوابق تو در اسلام و خویشاوندی پیامبر و علم تو به کتاب خدا و سنت پیامبرش را ندارم.

مهاجرین و انصار هم با تو بیعت کردند پس از آنکه سه روز در باره تو مشورت نمودند.

سپس نزد تو آمدند و به خواست خود و بدون اجبار با تو بیعت کردند.

و اول کسانی که با تو بیعت کردند طلحه و زبیر بودند، ولی بعد بیعت خود را شکستند و به تو ظلم کردند و آنچه حقشان نبود طلب کردند.

### **خونخواهی معاویه برای عثمان**

من پسر عموی عثمان و طالب خون او هستم. به من خبر رسیده است که تو در باره قتل عثمان عذر می آوری و از خون او اظهار برائت می نمائی و معتقدی که وقتی او کشته شد تو در خانه ات عزلت گزیده بودی، و وقتی او کشته شد تو «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» گفته ای و نیز گفته ای: «خدایا من راضی نبودم و کمک هم نکردم».

در روز جنگ جمل وقتی اطرافیان شتر عایشه به هیجان در آمده و فریاد زده اند: «یا لثارات عثمان» تو گفته ای:

ص: 12

«امروز قاتلین عثمان به صورت در آتش در آیند. آیا ما او را کشتیم؟ او را آن دو (طلحه و زبیر) و آن زن که همراهشان است کشتند و فرمان قتل او را دادند در حالی که من در خانه ام نشسته بودم!» من پسر عموی عثمان و ولیّ او و طالب خون او هستم. اگر مسأله چنین است که تو می گویی، قاتلین عثمان را در اختیار ما بگذار و آنان را به ما تحویل ده تا در مقابل پسر عمویمان آنان را به قتل برسانیم، و با تویعت کنیم و خلافت را به تو تسلیم نمائیم! این مطلب اوّل.

### **لعن و براءت امیر المؤمنین (علیه السلام) از ابو بکر و عمر و عثمان**

مطلب دوم اینکه جاسوسانم به من خبر داده اند و نامه هایی به دستم رسیده از طرف دوستان عثمان که همراه تو می جنگند و تو گمان می کنی با تو هم عقیده اند و به خلافت تو راضی اند در حالی که خواسته شان با ما و قلبشان نزد ما است و فقط بدنشان همراه توست.

و خبر این است که تو ولایت ابو بکر و عمر را اظهار می نمائی و بر آن دو رحمت می فرستی، ولی در باره عثمان خودداری می کنی و او را یاد نمی نمایی و بر او رحمت نمی فرستی و او را لعنت هم نمی کنی.

در باره تو به من خبر رسیده است که وقتی با اهل سرّ خبیثت و شیعیان و خواصّ گمراه و تغییر دهنده و کاذب خود در خلوت جمع می شوید نزد آنان از ابو بکر و عمر و عثمان براءت می جوئی و آنان را

لعنت می کنی! ادعا کرده ای که تو خلیفه پیامبر در امتش و وصی او در میان ایشان هستی و خداوند اطاعت تو را بر مؤمنین واجب کرده و در کتابش و سنت پیامبرش به ولایت تو امر کرده است، و به محمد دستور داده که این مطلب را در امتش بپا دارد و بر او آیه نازل کرده است که:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)؛

«ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده برسان، و اگر چنین نکنی رسالت او را ابلاغ نکرده ای، و خداوند ترا از شر مردم حفظ می کند» (1).

او هم امتش را در غدیر خم جمع کرد و آنچه در باره تو از جانب خداوند مأمور شده بود ابلاغ نمود و دستور داد حاضر به غائب برساند، و به مردم خبر داد که تو بر مردم صاحب اختیارتر از خودشان هستی، و تو نسبت به پیامبر همچون هارون نسبت به حضرت موسی هستی.

### مظلومیت امیر المؤمنین (علیه السلام)

در باره توبه من خبر رسیده است که برای مردم خطبه ای نمی خوانی مگر آنکه قبل از پائین آمدن از منبر می گوئی:

ص: 14

«به خدا قسم من سزاوارترین مردم برای آنان هستم، و از روزی که پیامبر از دنیا رفته همچنان مظلوم بوده ام».

## جریان غصب خلافت از لسان معاویه

اگر این خبری که در باره توبه من رسیده درست باشد ظلم ابو بکر و عمر نسبت به

تو بالاتر از ظلم عثمان است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت و ما حاضر بودیم. عمر با ابو بکر بیعت کرد و از تو دستوری نخواست و نه با تو مشورت کرد. آن دو در مقابل انصار با حق و حجت تو و خویشاوندی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) انصار را محکوم کردند.

اگر در مقابل تو تسلیم می شدند و با تو بیعت می کردند عثمان زودتر از همه مردم با تو بیعت می کرد به خاطر خویشاوندی او با تو و حق تو بر او چرا که او پسر عمو و پسر عمه توست.

سپس ابو بکر عمدا اقدامی کرد و هنگام مرگش خلافت را به عمر برگرداند و هنگام جانشین قرار دادن او با تو مشورت نکرد و از تو دستوری نخواست و برای او بیعت گرفت.

سپس عمر تو را در شوری بین شش نفر قرارداد و همه مهاجرین و انصار و دیگران را از مسأله خلافت خارج ساخت.

شما هم وقتی در روز سوم دیدید مردم جمع شده اند و شمشیرها را کشیده اند و به خدا قسم یاد کرده اند که اگر آفتاب غروب کند و یکی را از بین خود انتخاب نکرده باشید گردنتان را بزنند و دستور وصیت عمر را درباره شما اجرا کنند، وقتی این برنامه را دیدید اختیار کار خود را به ابن عوف سپردید. او با عثمان بیعت کرد و شما هم با او بیعت نمودید.

سپس عثمان مورد محاصره قرار گرفت و از شما کمک خواست، ولی او را یاری نکردید، و شما را فرا خواند ولی او را اجابت نکردید، و این در حالی بود که بیعت او بر گردن شما بود، و شما ای مهاجرین و انصار حاضر و شاهد بودید، ولی اهل مصر را آزاد گذارید تا او را کشتند و گروههایی از شما هم آنان را در قتل وی کمک کردند و اکثریت شما او را خوار کردید.

بنا بر این در باره او یا قاتل و یا دستور دهنده و یا خوارکننده بودید.

سپس مردم با توبیعت کردند، و توازن من به امر خلافت سزاوارتری. پس قاتلان عثمان را در اختیار من بگذار تا آنان را بکشم و خلافت را به تو تسلیم کنم، و من و همه افراد اهل شام که نزد من هستند با توبیعت کنیم.

ص: 16

تصوير

□

ص: 17





### اشاره

وقتی امیر المؤمنین (علیه السلام) نامه معاویه را خواند، و ابو درداء و ابو هریره پیام و سخن او را به حضرت ابلاغ کردند، به ابو درداء فرمود: آنچه معاویه شما را برای آن فرستاده بود به من رساندید. اکنون از من بشنوید و از قول من به او برسانید همان طور که از قول او به من رساندید.

### قتل عثمان مربوط به امام مسلمین است

به معاویه بگوئید: عثمان بن عفان از این دو فرض خارج نیست: یا امام هدایتی است که ریختن خون او حرام و کفاره او واجب است و سرپیچی از فرمان او حلال نیست و امت حقّ خواری کردن او را ندارند، و یا اینکه امام گمراهی است که ریختن خون او حلال است و ولایت و یاری او جایز نیست. بنا بر این از این دو حالت خارج نیست.

آنچه در حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمین واجب است بعد از آنکه امامشان مرد یا کشته شد، چه گمراه باشد و چه هدایت شده، چه مظلوم باشد و چه ظالم، چه ریختن خورش حلال باشد و چه حرام، این است که هیچ عملی انجام ندهند و کار جدیدی به پا نکنند و دست از پا خطا نکنند و کاری را شروع نکنند قبل از آنکه برای خود امامی عقیف و عالم و با تقوی و عارف به قضاوت و به سنت برگزینند تا امور آنان را جمع نماید و در بین آنان حکم نماید و برای مظلوم از ظالم حَقّش را بگیرد و مرزهای آنان را حفظ نماید و غنائم و حقوق مالی آنان را جمع آوری کند و حجّ و نماز جمعه آنان را بپا دارد و صدقات آنان را جمع نماید.

سپس در باره امامشان که به ظلم کشته شده نزد او برای حکم بروند و قاتلین او را برای محاکمه نزد او ببرند تا بین آنان به حق حکم نماید:

اگر امامشان مظلوم کشته شده به نفع اولیاء او خورش را ثابت کند، و اگر ظالم کشته شده نظر دهد که حکم آن چیست.

اگر اختیار در امامت به دست مردم باشد این اوّل کاری است که باید انجام دهند، و امامی انتخاب کنند تا امور آنان را منظم نماید و تابع او شوند و او را اطاعت نمایند.

ولی اگر اختیار به دست خداوند و پیامبرش است، خدا مردم را از نظر دادن در این مسأله و انتخاب آن کفایت کرده است، و پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای آنان امامی را پسندیده و آنان را به اطاعت و تابعیت او مأمور کرده است. مردم بعد از قتل عثمان با من بیعت کردند و مهاجرین و انصار پس از سه روز مشورت در باره ام با من بیعت نمودند، و هم آنان بودند که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کردند و امامت آنان را منعقد کردند.

این مسأله را اهل بدر و سابقه داران از مهاجرین و انصار بر عهده گرفتند، با این تفاوت که با افراد قبل از من بدون مشورت عموم مردم بیعت کردند ولی بیعت من با مشورت عموم مردم بود.

### **اثبات امامت امیر المؤمنین (علیه السلام) از لسان آن حضرت**

بنا بر این اگر خداوند جلّ اسمه اختیار را به دست امت سپرده است و این امت است که باید برای خود انتخاب کنند و نظر دهند، و انتخاب و نظرشان بهتر از انتخاب خدا و رسولش برای آنان است، و هر کس را امت انتخاب کنند و با او بیعت نمایند بیعت او بیعت هدایت است و امامی می شود که اطاعت او و یاریش بر مردم واجب است، اگر چنین است در باره من نیز مشورت کردند و مرا به اجماع و اتفاق امت انتخاب کردند.

و اگر خداوند عزّ و جلّ است که باید اختیار کند و حق انتخاب با اوست، خداوند مرا برای امت انتخاب کرده است و به عنوان خلیفه برای آنان قرار داده است و آنان را در کتاب منزل خود و در سنّت پیامبرش مأمور به اطاعت و یاری من نموده است، و این حجّت مرا قوی تر و حقّ مرا واجب تر می نماید.

### عدم ارتباط قتل عثمان به معاویه

فرمود: اگر عثمان در زمان ابو بکر و عمر کشته شده بود، آیا معاویه حق داشت بعنوان خونخواهی عثمان به جنگ آنان و قیام بر علیه آنان اقدام کند؟

ابو هریره و ابو درداء گفتند: نه.

حضرت فرمود: من نیز همین طور! اگر معاویه بگوید: «آری»، به او بگویید: در این صورت برای هر کسی که به او ظلمی شده یا کسی از نزدیکانش کشته شده جایز می شود عصای مسلمین را بشکند و جماعت آنان را متفرق کند و مردم را بسوی خویش فراخواند!! اضافه بر اینکه فرزندان عثمان برای طلب خون پدرشان سزاوارتر از معاویه اند.

سلیم می گوید: ابو درداء و ابو هریره ساکت شدند و گفتند: نسبت به خودت به انصاف سخن گفتی!

## تقدم فرزندان عثمان بر معاویه در خونخواهی

حضرت فرمود: به جان خودم قسم، معاویه هم اگر بر سخن خود و آنچه به من حق داده ثابت باشد نسبت به من انصاف داده است.

اینان پسران عثمان اند که مرد شده اند و به سنّ بلوغ رسیده اند و کودک نیستند و کسی صاحب اختیار آنان نیست. بیایند تا بین آنان و قاتلین پدرشان جمع نمایم. اگر از استدلال در مقابل آنان عاجز ماندند برای معاویه شهادت دهند که صاحب اختیار و وکیل آنان و نائب و طرف دعوی آنان در خصومتشان است.

آنگاه آنان و خصم هایشان در مقابل من مانند خصمهایی که نزد امام و والی با اقرار به حکم او و اجرای قضاوت او می نشینند حاضر شوند، و من در دلیل آنان و دلیل خصمهایشان نظر دهم.

اگر پدرشان ظالم کشته شده بود و ریختن خورش حلال بود خون او را باطل اعلام کنم، و اگر مظلوم بود و ریختن خورش حرام، نسبت به قاتل پدرشان حکم به قصاص کنم.

اگر بخواهند او را بکشند و اگر بخواهند عفو کنند و اگر بخواهند دیه قبول کنند.

## بیست هزار قاتل عثمان راضی به حکم امیر المؤمنین (علیه السلام)

این قاتلان عثمان در لشکر من اند که به قتل او اقرار دارند و به حکم من به نفع آنان یا بر علیه خود راضی اند.

فرزندان عثمان و یا معاویه- اگر صاحب اختیار و وکیل آنان است- نزد من بیایند و قاتلین او را مورد مخاصمه قرار دهند و آنان را به محاکمه بکشند تا بین آنان طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش حکم نمایم. و اگر معاویه می خواهد گناهی که نکرده ایم به ما نسبت دهد و در پی بهانه و اباطیل است، پس هر نسبتی می خواهد بدهد که خداوند به زودی بر علیه او یاری خواهد کرد.

ابو درداء و ابو هریره گفتند: بخدا قسم، نسبت به خود به انصاف سخن گفتمی و از انصاف هم فراتر رفتی، و بهانه او را از بین بردی و دلیل او را باطل کردی و دلیل قوی و درستی آوردی که اشکالی در آن نیست.

ابو هریره و ابو درداء بیرون آمدند. ناگهان بیست هزار نفر را با پوششهای آهنین دیدند که می گفتند:

«ما قاتلین عثمان هستیم و به حکم علی (علیه السلام) بر ضرر خود یا به نفعمان اقرار می کنیم و راضی هستیم.

اولیاء عثمان بیایند و ما را در مورد خون پدرشان نزد امیر المؤمنین (علیه السلام) به محاکمه بکشند، اگر قصاص یا دیه بر ما لازم شد در مقابل حکم او صبر می کنیم و تسلیم می شویم».

ابو درداء و ابو هريره گفتند:

به انصاف سخن گفتید، و برای علی (علیه السلام) هم جایز نیست شما را به معاویه تحویل دهد و نه اینکه شما را بکشد تا آنکه شما را نزد او به محاکمه بکشد و بین شما و خصمستان طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش حکم نماید.

ص: 25









## ابلاغ پیام امیر المؤمنین (علیه السلام) و عکس العمل معاویه

ابو درداء و ابو هريره براه افتادند تا نزد معاويه رسيدند و آنچه امير المؤمنين (عليه السلام) و نيز آنچه قاتلين عثمان و ابو النعمان بن ضمان گفته بودند به او خبر دادند.

معاويه گفت: در باره رحمت فرستادن بر ابو بكر و عمر و خودداري او از رحمت بر عثمان، و اظهار براءت پنهاني از او و آنچه در باره جانشيني پيامبر (صلى الله عليه و آله) ادعا مي كند، و اينكه از روز وفات پيامبر (صلى الله عليه و آله) دائما مظلوم بوده است، چه جوابي به شما داد؟

آن دو گفتند: بلي، نزد ما بر ابو بكر و عمر و عثمان رحمت فرستاد و ما مي شنيديم.

سپس در ضمن سخنانش به ما گفت: اگر خداوند اختيار را به امت داده است و آنانند كه انتخاب مي كنند و در باره خودشان نظر مي دهند و انتخاب آنان و نظرشان از انتخاب خدا

و رسولش برای آنان بهتر و هدایت یافته تر است، پس همانان بودند که مرا انتخاب کردند و با من بیعت نمودند و بنا بر این بیعت من بیعت هدایت است و من امامی هستم که اطاعت و یاریم بر مردم واجب است زیرا آنان در باره من مشورت کردند و مرا انتخاب نمودند.

و اگر انتخاب خدا و رسولش از انتخاب و نظر خودشان بهتر و هدایت یافته تر است، پس خدا و رسولش مرا برای امت انتخاب کرده و خلیفه بر آنان قرار داده اند و به آنان دستور یاری و اطاعت مرا در کتاب منزل خدا که بر زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرسلس جاری شده داده اند، و این برای حجّت من قوی تر است و حق مرا واجب تر می کند.

ص: 30





### اشاره

سپس امیر المؤمنین (علیه السلام) در میان لشکرش بر فراز منبر قرار گرفت و مردم را و هر کس از اهل آن منطقه و مهاجرین و انصار را که حاضر بودند جمع کرد و حمد و ثنای الهی به جا آورد و سپس فرمود:

### مناقب بی انتهای امیر المؤمنین (علیه السلام)

ای مردم، مناقب من بیشتر از آن است که احصا گردد و شمرده شود. من با ذکر آنچه خداوند در کتابش نازل کرده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باره ام فرموده از ذکر سایر مناقب و فضائلم صرف نظر می کنم.

### سبقت امیر المؤمنین (علیه السلام) در اسلام

آیا می دانید که خداوند در قرآن در بیش از یک آیه، سبقت گیرنده در اسلام را بر مسبق فضیلت داده است، و احدی از امت به سوی خدا و رسولش از من سبقت نگرفته است؟

گفتند: آری به خدا قسم.



## امیر المؤمنین (علیه السلام) افضل اوصیاء

فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم در این باره که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیده شد در باره قول خداوند (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) (1) «سابقین، سابقین، آنانند مقربین»،

وآن حضرت فرمود: خداوند این آیه را در باره انبیاء و اوصیای آن نازل کرده است، و من افضل انبیاء خدا و برادرم و وصییم علی بن ابی طالب افضل اوصیاء است؟

در اینجا حدود هفتاد نفر از اهل بدر که اکثرشان از انصار و بقیه از مهاجرین بودند بپا خاستند که از جمله آنان ابو الهیثم بن تیهان و ابو ایوب خالد بن زید انصاری و از مهاجرین عمار یاسر و غیر او بودند.

اینان گفتند: ما شهادت می‌دهیم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدیم که این مطلب را می‌فرمود.

## اعلام ولایت در غدیر

فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم در باره قول خداوند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (2)

ص: 34

---

1- سوره واقعه، آیه 10 و 11.

2- سوره نساء، آیه 59.

«ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول و اولی الامر خود اطاعت کنید».

و قول خداوند:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (1)

«صاحب اختیار شما خدا و رسولش و کسانی هستند که ایمان آورده نماز را بپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند»،

و سپس می فرماید:

(وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ) (2)

«غیر از خدا و رسولش و مؤمنین برای خود محل اعتمادی بر نمی گزیند».

مردم پرسیدند: یا رسول الله، آیا این مخصوص بعضی از مؤمنین است یا شامل همه آنان است؟

خداوند عزّ و جلّ دستور داد تا به مردم بفهماند که آیات در باره چه کسی نازل شده است و ولایت را برای آنان تفسیر کند همان طور که نماز و روزه و زکات و حجّشان را بیان کرده است.

ص: 35

---

1- .سوره مائده، آیه 55.

2- .سوره توبه، آیه 16.

آن حضرت هم مرا در غدیر خم منصوب کرد و فرمود: «خداوند رسالتی را به من سپرده است که به خاطر آن سینه ام به تنگ آمده است و چنین گمان برده ام که مردم مرا تکذیب می کنند، ولی خداوند مرا ترسانده که باید ابلاغ کنم و گر نه مرا عذاب خواهد کرد. ای علی پیا خیز!»!

سپس ندای نماز جماعت داد و نماز ظهر را با مردم خواند و سپس فرمود:

«ای مردم، خداوند صاحب اختیار من، و من صاحب اختیار مؤمنین هستم و اختیارم بر آنان از خودشان بیشتر است.

بدانید که هر کس من صاحب اختیار او بوده ام علی (علیه السلام) صاحب اختیار اوست.

پروردگارا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد.

یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار گردان هر کس او را خوار کند».

سلمان فارسی بپا خاست و گفت:

یا رسول الله، ولایت او چگونه است؟

ص: 36

فرمود: «ولایت او همچون ولایت من است. هر کس من نسبت به او صاحب اختیارتر از خودش هستم علی هم نسبت به او صاحب اختیارتر است».

خداوند تعالی هم این آیه را نازل کرد:

( الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ) (1)

«امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما به حد کمال رساندم و اسلام را به عنوان دین شما راضی شدم».

سلمان فارسی پرسید: یا رسول الله، آیا این آیات به خصوص در باره حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«در باره او و جانشینانم تا روز قیامت نازل شده است».

و سپس فرمود:

«ای سلمان، تو و کسانی که با تو در این مطلب حاضر بودند شاهد باشید و حاضران به غائبان برسانند.»

سلمان فارسی عرض کرد: یا رسول الله، آنان را برای ما بیان فرما.

ص: 37

فرمود: «علی برادر من و وزیرم و وصیّم و وارثم و خلیفه ام در امتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من، و یازده امام از فرزندان من، اول آنان فرزندان من و سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری، که قرآن با آنان است و آنان با قرآنند، و از آن جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند».

دوازده نفر از بدریین برخاستند و گفتند:

ما شهادت می دهیم که این مطالب را همان طور که گفتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدیم، نه یک حرف زیاد نمودی و نه کم کردی، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) ما را بر این مطلب شاهد گرفت.

بقیه هفتاد نفر هم گفتند:

این مطالب را شنیدیم ولی همه آن را حفظ نکردیم، ولی این دوازده نفر برگزیدگان و بهترین ما هستند.

حضرت فرمود: راست گفتید. همه مردم در حفظ یکسان نیستند، بعضی از مردم از دیگران بهتر حفظ می کنند.

از بین دوازده نفر چهار نفر برخاستند: ابو الهیثم بن تیهان، ابو ایوب انصاری، عمّار بن یاسر، خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین که خداوند آنان را رحمت کند.

ص: 38

اینان گفتند: شهادت می دهیم که سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شنیدیم و آن را حفظ کردیم که در آن روز فرمود در حالی که ایستاده بود و علی (علیه السلام) هم در کنار او ایستاده بود.

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«ای مردم، خداوند به من دستور داده که برای شما امام و وصی و جانشینی منصوب کنم که وصی پیامبرتان در میان شما و جانشین من در امتم و بین اهل بیتم بعد از من باشد. کسی که خداوند در کتابش اطاعت او را بر مؤمنین واجب کرده و به شما دستور ولایت او را داده است. من از ترس اهل نفاق و تکذیب آنان از پروردگارم خواستم که این دستور را از عهده من بردارد، ولی خداوند مرا ترسانید که باید ابلاغ کنم و گرنه مرا عذاب خواهد کرد.»

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ای مردم، خداوند در کتابش شما را به نماز دستور داده و من آن را برای شما بیان کردم و سنتهای آن را گفتم، و به زکات و روزه و حج امر کرده و من برای شما بیان کردم و تفسیر نمودم، و در کتابش به ولایت دستور داده و من - ای مردم -

ص: 39

شما را شاهد می‌گیرم که آن مخصوص علی بن ابی طالب و جانشینان از فرزندان من و فرزندان برادرم و وصیِّم است. علی اوّل ایشان و سپس حسن و بعد حسین و سپس نه نفر از فرزندان پسر حسین اند.

از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از آنان جدا نمی‌شود تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

ای مردم، من پناهگاه شما و امامتان بعد از خودم و راهنما و هدایت کننده شما را به شما معرفی کرده‌ام و او برادرم علی بن ابی طالب است.

او در بین شما مثل من در میانتان است. دین خود را بر عهده او بسپارید و در همه امورتان از او اطاعت کنید.

همه آنچه خداوند به من آموخته نزد اوست، و خداوند به من دستور داده آنها را به او بیاموزم و به شما بفهمانم که آن علوم نزد اوست.

از او سؤال کنید و از او و جانشینان بعد از او بیاموزید.

به آنان یاد ندهید و از آنان پیشی نگیرید و از آنان تخلف نکنید. آنان با حق اند و حق با آنان است، نه از آن جدا می‌شوند و نه حق از آنان جدا می‌شود».

ص: 40

## حدیث کساء و آیه تطهیر

سپس علی (علیه السلام) به ابو هریره و ابو درداء و کسانی که در اطرافش بودند فرمود: ای مردم، آیا می دانید خداوند تبارک و تعالی در کتابش چنین نازل کرده است:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (1)

«خداوند چنین می خواهد که هر بدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک گرداند».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا و فاطمه و حسن و حسین را همراه خود زیر عبایش جمع کرد و عرض کرد:

«خدایا، اینان عترت و خاصان من و اهل بیتم هستند. هر بدی را از اینان ببر و ایشان را پاک گردان.»

ام سلمه گفت: یا رسول الله، آیا من هستم؟

فرمود:

«تو خوب هستی ولی این آیه بخصوص در باره من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو پسر من حسن و حسین و نه امام از

ص: 41



فرزندان پسر حسین نازل شده و هیچ کس جز ما در این مورد همراهان نیست». همه افراد (یعنی هفتاد نفر اهل بدر) برخاستند و گفتند:

ما شهادت می دهیم ام سلمه این مطلب را بر ایمان نقل کرد.

ما هم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) این مطلب را سؤال کردیم و آن حضرت همان طور که ام سلمه نقل کرده بود بر ایمان نقل کرد.

### تفسیر «صادقین» به ائمه (علیهم السلام)

سپس علی (صلی الله علیه و آله) فرمود: شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید که خداوند در کتابش چنین نازل کرده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (1)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و با صادقین باشید».

سلمان پرسید: یا رسول الله، این آیه عام است یا خاص؟

فرمود: آنان که دستور داده شده اند عام اند زیرا جمعیت مؤمنین به این دستور مأمور شده اند، ولی «صادقین» مخصوص برادر علی بن ابی طالب و جانشینانم بعد از او تا روز قیامت است.

ص: 42

## امیر المؤمنین (علیه السلام) همچون هارون (علیه السلام)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: من در جنگ تبوک به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کردم: یا رسول الله، چرا مرا به جای خود در مدینه گذاشتی (و با خود نبردی)؟

فرمود:

«یا علی، مدینه صلاحیت کسی جز من و تو را ندارد، و تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی مگر در نبوت که پیامبری بعد از من نیست.»

عده ای از مهاجرین و انصار که همراه حضرت بودند برخاستند و گفتند: شهادت می دهیم که این مطلب را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ تبوک شنیدیم.

## انمه (علیهم السلام) شاهدان بر مردم

فرمود: شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید که خدای عز و جل در سوره حج چنین نازل کرده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَاغْبُدُوا رَبَّكُمْ وَاجْهَدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا

ص: 43

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ )

«ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را عبادت نمائید و کار خیر انجام دهید، به امید آنکه رستگار شوید، و در راه خدا آن طور که باید جهاد کنید. او شما را انتخاب کرده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. دین پدرتان ابراهیم، که او شما را از قبل «مسلمان» نامید. و در این باره تا پیامبر بر شما شاهد باشد و شما شاهد بر مردم باشید. پس نماز را بپا دارید و زکات را پردازید و به خداوند اعتصام جوئید. اوست صاحب اختیار شما، و خوب صاحب اختیار و خوب کمک کننده ای است» (1).

سلمان برخاست و عرض کرد:

یا رسول الله، اینها چه کسانی هستند که تو بر آنان شاهدهی و آنان شاهد بر مردم اند، و خداوند آنان را انتخاب کرده و در دین برای آنان سختی قرار نداده، دین پدرشان ابراهیم؟

پیامبر فرمود:

ص: 44

---

1- .سوره حج، آیه 77 و 78.

«خداوند از اینان سیزده نفر را قصد کرده است: من و برادرم علی بن ابی طالب و یازده نفر از فرزندانم یکی پس از دیگری، که همگی امام هستند. قرآن با آنان و آنان با قرآنند. از يك دیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند».

گفتند: آری به خدا قسم.

### حدیث ثقلین و نام دوازده امام علیهم السلام

حضرت فرمود:

شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان خطابه برخاست و بعد از آن خطبه ای نخواند، و فرمود:

«ای مردم، من در میان شما دو چیز باقی گذاردم که تا به آنها تمسک کرده اید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترت من اهل بیتم. خداوند لطیف خبیر به من سپرده است که این دو از يك دیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند»؟

گفتند: آری به خدا قسم، ما در همه این مطالب نزد پیامبر حاضر بودیم.

فرمود:

ص: 45

خداوند مرا بس است.

دوازده نفر از جماعت اهل بدر برخاستند و گفتند:

شهادت می دهیم وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) این خطابه را در روزی که از دنیا رفت ایراد فرمود، عمر بن خطاب به حالت شبه غضب برخاست و گفت: یا رسول الله، آیا همه اهل بیت؟

فرمود: نه، بلکه جانشینانم، برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه ام در امتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من از آنهاست و یازده نفر از فرزندانم.

این (علی) اول آنان و افضلشان است، سپس این دو پسر - و حضرت اشاره به امام حسن و امام حسین علیهما السلام کردند - سپس وصی پسرم که بنام برادرم علی نامیده می شود و پسر حسین است.

سپس وصی علی که فرزند اوست و نامش محمد است.

سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس محمد بن الحسن مهدی امت که نامش نام من و طینت او همچون طینت من است. طبق امر من امر می کند و طبق نهی من نهی می نماید.

ص: 46

زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد. هر کدام از آنها یکی پس از دیگری و پشت سر هم خواهند آمد تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. آنان شاهدان خدا در زمین و حجّت های او بر خلقش هستند.

هر کس از آنان اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند خدا را عصیان کرده است. بقیّه هفتاد نفر بدریّین و همان تعداد از دیگران برخاستند و گفتند: مطلبی که فراموش کرده بودیم بیادمان آوردی! ما شهادت می دهیم که این مطلب را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدیم.

### **دریای مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام)**

سپس امیر المؤمنین (علیه السلام) به سؤال و جواب بازگشت و مطلبی از آنچه در زمان حکومت عثمان در مسجد پیامبر از آن حضرت پرسیده بودند باقی نگذاشت مگر آنکه در آن باره آنان را قسم داد، تا آن که همه مناقبش را و آنچه پیامبر در باره اش فرموده بود ذکر کرد، و در همه آنها او را تصدیق می کردند و شهادت می دادند که مطلب حقیقی است که از پیامبر شنیده اند.









## نامه معاویه در جواب امیر المؤمنین علیه السلام

### عکس العمل معاویه در مقابل مناشدات امیر المؤمنین علیه السلام

وقتی ابو درداء و ابو هريره همه این مطالب را و نیز عکس العمل مردم را برای معاویه گفتند، از شدت ناراحتی رخ در هم کشید و سر بزیر انداخت

و گفت: ای ابو درداء و ای ابو هريره، اگر آنچه در باره او نقل می کنید حق باشد همه مهاجرین و انصار، جز او و اهل بیت و شیعیانش هلاک شده اند.

### تقیه امیر المؤمنین علیه السلام در باره ابو بکر و عمر و عثمان

سپس معاویه به امیر المؤمنین (علیه السلام) چنین نوشت:

اگر آنچه گفته ای و ادعا کرده ای و اصحابت را بر آن شاهد گرفته ای حق باشد، در این صورت ابو بکر و عمر و عثمان و همه مهاجرین و انصار غیر تو و اهل بیت و شیعیانت هلاک شده اند.

ص: 51

خبر رحمت فرستادن و استغفار تو برای آنان به من رسیده است.

این مطلب یکی از دو صورت است که سوّمی ندارد:

یا از روی تقیّه است که می ترسی اگر از آنان اظهار برائت و بیزاری نمائی اهل لشکرت که بوسیله آنان با من می جنگی از اطرافت پراکنده شوند، و یا آنچه ادّعا کرده ای باطل و دروغ است! به من خبر رسیده و این مطلب را یکی از خواصّت که به او اطمینان داری برایم خبر آورده است که تو به شیعیان گمراه و خواصّ خود که بد معتمدانی هستند می گوئی:

«من سه پسر را به نامهای ابوبکر و عمر و عثمان نامگذاری کرده ام. هر گاه از من شنیدید که به یکی از امامان ضلالت رحمت می فرستم پسرانم را قصد می کنم».

### مشاهدات معاویه در سقیفه

دلیل بر راست بودن آنچه برایم آورده اند و خبر آن را به من رسانده اند این است که ما با چشمان خود دیدیم و احتیاج نداریم در این باره از دیگری سؤال کنیم.

تورا دیدم هنگامی که با ابوبکر بیعت شد همسرت فاطمه علیها السلام را بر چهارپایی سوار کردی و دست دو پسر حسن و حسین علیهما السلام را گرفتی و احدی از اهل بدر و سابقه داران را باقی نگذاشتی مگر اینکه آنان را فرا

ص: 52

خواندی و بر علیه ابوبکر به کمک خود دعوت کردی، ولی احدی از آنان را نیافتی مگر چهار نفر: سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر.

به جان خودم قسم اگر بر حق بودی تو را اجابت می کردند و مساعدت و یاری می نمودند، ولی مطلبی باطل و چیزی را که به آن اقرار نداشتند ادعا می نمودی.

دو گوش خودم از تو شنید که به ابو سفیان می گفتی، هنگامی که ابو سفیان به تو گفت:

«ای پسر ابو طالب در سلطنت پسر عمویت مغلوب شدی، و کسی که بر تو غالب شد ذلیل ترین طوائف قریش یعنی تیم و عدی بودند»، و ابو سفیان از تو خواست تا یاریت کند ولی تو در جواب او گفتی:

«اگر یارانی می یافتم چهل نفر از مهاجرین و انصار از سابقه داران بر علیه این مرد پیا می خاستم»، پس چون جز چهار نفر نیافتی به اجبار بیعت کردی.

ص: 53







سلیم می گوید: امیر المؤمنین (علیه السلام) در جواب او نوشت:

**تعجب از نظر دادن معاویه در امور مسلمین**

بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد، نامه تو را خواندم و تعجبم افزون گشت از آنچه دستت به نگارش در آورده بود و سخت که طول داده بودی و از بلای عظیم و مسأله مهمی که برای این امت پیش آمده، که مثل توئی در کارهای عام و خاصشان سخن بگویند یا نظر دهد، و تو کسی هستی که خود می دانی و پسر کسی هستی که می دانی و من نیز کسی هستم که دانسته ای و پسر کسی هستم که دانسته ای.

به زودی در باره آنچه نوشته ای جوابی به تو خواهم داد که گمان ندارم آن را درك کنی، نه تو و نه وزیرت عمرو پسر نابغه که هم رأی توست



همان طور که «وافق شنّ طبقة»<sup>(1)</sup>، چرا که او به تو دستور نوشتن این نامه را داده و آن را برای تو تزئین نموده است، و همراه شما ابلیس و اصحاب شرورش نیز حاضر بوده اند.

### معرفی غاصبین خلافت

به خدا قسم پیامبر به من خبر داد و به من شناسانید، که دوازده نفر امامان گمراهی از قریش را دیده که از منبرش بالا می روند و پائین می آیند و به صورت می مانند. آنها امتش را از راه مستقیم به پشت سرشان بر می گردانند.

آن حضرت فرد فرد آنان را با نامشان به من خبر داد و اینکه هر کدام آنها یکی پس از دیگری چه مدت حکومت خواهند کرد.

ده نفر از آنان از بنی امیه هستند و دو نفر از دو طایفه مختلف قریش، که بر گردن آن دو نفر مثل گناهان جمیع امت تا روز قیامت و همه عذابشان خواهد بود. هیچ خونی نیست که به غیر حق ریخته شود و نه فرجی که به حرام تصرف شود و نه حکمی که بر خلاف حق داده شود مگر آنکه وبال و گنااهش بر گردن آن دو نفر است.

ص: 58

---

1- جمله «وافق شنّ طبقة» يك ضرب المثل عربی است و در مورد دو چیز که با هم متفق باشند بکار برده می شود.

و از آن حضرت شنیدم که می فرمود: هر گاه فرزندان ابی العاص به سی نفر برسند کتاب خدا را برای فریب مردم و بندگان خدا را غلام و کنیز خود و مال خدا را ثروت بین خود قرار می دهند.

### فرق پیامبر و امیر المؤمنین (علیه السلام) در ابلاغ دین الهی

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: برادرم، تو مثل من نیستی از این جهت که خداوند به من دستور داده حق را آشکارا بیان کنم و به من خبر داده که مرا از شر مردم حفظ می کند، و به من دستور داده که جهاد کنم اگر چه فقط خودم باشم، آنجا که می فرماید:

(فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ) (1)

«در راه خدا جهاد کن که مکلف جز خودت نیستی»

و فرموده:

(حَرَّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ) (2)

«مؤمنین را بر جنگ ترغیب کن».

من و تو (ای علی) دو مجاهد بودیم. آن مدت که در مکه ماندم مأمور به جنگ نشدم، و سپس خداوند مرا به جنگ مأمور نمود، چرا که

ص: 59

---

1- .سوره نساء، آیه 84.

2- .سوره انفال، آیه 65.

دینو شرایع و سنتها و احکام و حدود و حلال و حرام جز با من شناخته نمی شوند.

مردم بعد از من رها می کنند آنچه خداوند به آنان دستور داده و آنچه من در باره تو به ولایت دستور داده ام و حجت تو را ظاهر ساخته ام، و این کار را عمدا و بدون آنکه جاهل باشند و نه اینکه در این مورد بر آنان مشتبه شده باشد انجام می دهند، بخصوص به خاطر آن رفتارهایی که از قبل بعنوان مخالفت با خداوند انجام داده اند.

پس اگر یارانی بر علیه آنان یافتی با آنان جهاد کن و اگر یارانی نیافتی دست نگه دار و خون خود را حفظ نما، چرا که اگر با دشمنی با آنان مقابله کنی و از آنان جدا شوی تو را می کشند. و اگر تابع تو شدند و اطاعت تو را کردند آنان را به حق وادار کن و گرنه رها کن.

و اگر ترا اجابت کردند و دشمنانت با تو اعلان جنگ دادند، تو نیز با آنان اعلام جنگ نما و با آنان جهاد کن، و اگر یارانی نیافتی دست نگهدار و خون خود را حفظ کن.

و بدان که اگر آنان را دعوت کنی تو را اجابت نمی کنند، ولی این را ترك مکن که حجّت را بر آنان تمام کنی.

تو ای برادرم مثل من نیستی، از این جهت که من حجّت تو را بپا نموده ام و آنچه خداوند در باره تو نازل کرده ظاهر نموده ام، و هیچ کس

ندانسته که من پیامبر خدایم و حق و اطاعت من واجب است تا هنگامی که برای تو ظاهر نمودم

من حجّت تو را ظاهر نموده و برای خلافت تو قیام کرده ام، پس اگر در باره آنان سکوت کنی گناه نکرده ای و اگر حکم کنی و مردم را دعوت کنی هم گناه نکرده ای. ولی

من دوست دارم آنان را دعوت کنی اگر چه تو را اجابت نکنند و از تو نپذیرند.

ظالمین قریش بر علیه تو متحد می شوند و اگر با آنان رو در رو شوی و اعلام جنگ کنی و جهاد نمایی بدون آنکه گروهی کمک همراهت باشند که باعث قوت تو شوند، می ترسم تو را بکشند و در نتیجه نور خدا خاموش شود و خداوند در زمین عبادت نشود. تقیّه از دین خدا است و هر کس تقیّه ندارد دین ندارد.

### اختلاف امت برای امتحان

خداوند تفرقه و اختلاف را بین این امت مقدر کرده است، و اگر خدا می خواست همه آنان را بر هدایت جمع می کرد و دو نفر از آنان و از تمام خلقتش با هم اختلاف نمی کردند، و هیچ يك از اوامر پروردگار مورد منازعه قرار نمی گرفت و کسی که در فضل کمتر است فضیلت صاحب فضل را انکار نمی کرد. و اگر خدا می خواست عذاب آنان را زودرس

می کرد و تغییر از جانب او می شد تا ظالم مورد تکذیب قرار گیرد و حق راه خود را بداند.

خداوند دنیا را خانه اعمال و آخرت را خانه ثواب و عقاب قرار داده است تا آنان را که بد کرده اند طبق اعمالشان جزا دهد و آنان را که نیکی کرده اند به نیکی جزا دهد.

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

گفتم: خدا را شکر بر نعمت هایش و صبر بر بلایش و تسلیم و رضا بر مقدراتش!

### **برنامه امیر المؤمنین (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله)**

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

برادرم، بشارت بده که زندگی و مرگ تو با من است. تو برادر من و وصی و وزیر و وارث من هستی. تو طبق سنت من جنگ می کنی. تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی.

تو باید از هارون نیک پیروی کنی هنگامی که اهلش او را ضعیف شمردند و بر علیه او متحد شدند و نزدیک بود او را بقتل برسانند.

در برابر ظلم قریش و اتحادشان بر علیه تو صبر کن، چرا که اینها کینه هایی در سینه های قومی است، کینه های بدر و خونهای احد.

موسی هنگامی که هارون را جانشین خود در قومش قرار داد به او دستور داد که اگر گمراه شدند و یارانی پیدا کرد به وسیله آنان با گمراهان جهاد کند، و اگر کمکی نیافت دست نگه دارد و خون خود را حفظ کند و بین آنان تفرقه نیندازد.

تو هم این چنین کن، اگر بر علیه آنان یارانی یافتی با آنها جهاد کن، و اگر یاری نیافتی دست نگه دار و خون خود را حفظ نما، چرا که اگر با آنان از روی دشمنی مخالفت نشان دهی تو را می کشند. پ

ولی اگر تابع تو شدند و اطاعت تو را کردند آنان را به حق وادار کن.

بدان که اگر تو وقتی یاری نیافتی دست نگه نداری و خون خود را حفظ نکنی می ترسم از اینکه مردم به پرستش بتها و انکار پیامبری من برگردند.

پس حجت را بر آنان ظاهر کن و آنان را دعوت نما، تا آنان که دشمنی تو را در دل دارند و آنان که بر علیه تو قیام می کنند هلاک شوند و عموم مردم و خواص دوستانت سلامت بمانند.

پس اگر روزی یارانی برای بر پا داشتن کتاب و سنت یافتی بر سر تأویل قرآن جنگ نما همان طور که من بر سر نازل شدن آن جنگیدم.

از این امت کسی هلاک می شود که در مقابل تو یا یکی از جانشینانت برای خود مقامی ادعا کند و علم دشمنی بر افرازد و عداوت

نشان دهد و انکار نماید و خلاف آنچه شما بر آن هستید را به عنوان دین بپذیرد.

### بیان تقیه امیر المؤمنین در رحمت فرستادن بر دشمنان

ای معاویه، به جان خودم قسم اگر بر تو و بر طلحه و زبیر رحمت بفرستم رحمت فرستادم بر شما باطلی را حق نمی کند، بلکه خداوند رحمت و استغفار مرا بر شما لعنت و عذاب قرار می دهد.

تو و طلحه و زبیر جرمتان کمتر و گناهتان کوچکتر و بدعت و گمراهیتان کمتر از کسانی نیست که برای تو و رفیقت که طالب خون او هستی پایه گذاری کردند و راه را برای ظلم به ما اهل بیت برایتان باز کردند و شما را بر ما مسلط کردند.

خداوند می فرماید:

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا)

ص: 64

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (1)

«نمی بینی کسانی را که نصیبی از کتاب داده شدند، که به جبت و طاغوت ایمان می آورند و به کسانی که کافر شدند می گویند: راه اینان از آنان که ایمان آوردند به هدایت نزدیک تر است. اینان هستند که خدا لعنتشان کرده و هر کس را خدا لعنت کند برای او یاری پیدا نخواهی کرد، یا آنکه نصیبی از پادشاهی پیدا کنند که در این صورت ذره ای به مردم نمی دهند، و یا آنکه بر مردم حسد می برند در آنچه خداوند از فضلش به آنان داده است».

ما مراد از مردم هستیم و مانیم که مورد حسد قرار می گیریم.

خداوند عزّ و جلّ می فرماید:

(فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا) (2)

ص: 65

---

1- .سوره نساء، آیات 51-54.

2- . سوره نساء، آیات 54 و 55.



«به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملک عظیم عنایت کردیم، بعضی از آنان به او ایمان آوردند و بعضی از آنان مانع آن شدند و جهنّم با شعله هایش کافی است».

«ملک عظیم» آن است که خداوند بین آنان امامانی قرار داده که هر کس از آنان اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند خدا را عصیان کرده است. و «کتاب و حکمت» نبوت است.

چرا این مطلب را در باره آل ابراهیم قبول دارید ولی در مورد آل محمّد انکار می کنید؟

ای معاویه، اگر تو و رفیقت و طاغیان شام و یمن و اعراب ربیعہ و مضر، این جفاکاران امت که نزد تووند به این مطلب کفر می ورزید خداوند قومی را به آن موکّل کرده که بدان کافر نیستند.

### **قرآن حجت بر مردم**

ای معاویه، قرآن حقّ و نور و هدایت و رحمت و شفا برای مؤمنین است و آنان که ایمان نمی آورند در گوششان سنگینی است و قرآن برای آنان کوری دل است.

ای معاویه، خداوند جلّ جلاله، هیچ صنفی از اصناف ضلالت و دعوت کنندگان به آتش را رها نکرده مگر آنکه در قرآن سخن آنان را رد کرده و بر آنان احتجاج کرده و از تابع شدن آنان نهی فرموده است.

در باره آنان قرآنی قاطع و ناطق فرستاده که عده ای آن را می دانند و عده ای به آن جاهلند.

من از پیامبر شنیدم که می فرمود:

هیچ آیه ای از قرآن نیست مگر آنکه ظاهری و باطنی دارد و هیچ حرفی از آن نیست مگر آنکه تأویلی دارد و تأویل آن را جز خداوند و آنان که در علم راسخ و عمیقند نمی داند، راسخان در علم، ما آل محمد هستیم و خداوند به سایر امت دستور داده که بگویند:

به آن ایمان آوردیم و همه از طرف پروردگار ما است و جز صاحبان عقل متذکر نمی شوند، و خداوند دستور داده که در مقابل ما تسلیم باشند و علم آن را به ما واگذار کنند.

خداوند می فرماید: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) (1)

«اگر آن را به پیامبر و اولو الامر خود ارجاع دهند آنان که استنباط می کنند آن را می فهمند».

و هم اینان هستند که در آن باره مورد سؤال قرار می گیرند و آن را طلب می نمایند.

ص: 67

---

1- . سوره نساء، آیات 83.

## دو آیه از قرآن در باره معاویه

به جان خودم قسم، اگر مردم هنگامی که پیامبر از دنیا رفت، در مقابل ما تسلیم می شدند و تابع ما می گشتند و امورشان را بدست ما می سپردند از بالای سرشان و زیر پایشان نعمت ها را می خوردند و تو ای معاویه در خلافت طمع نمی کردی! ولی آنچه مردم از ما از دست داده اند بیش از آنی است که ما نسبت به آنان از دست داده ایم.

خداوند در باره من و تو به خصوص آیه ای از قرآن نازل کرده است که تو و امثال تو آن را طبق ظاهرش می خوانید و نمی دانید تأویل باطن آن چیست و آن در سوره «الحاقه» است که:

( فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا )<sup>(1)</sup> تا آنجا که می فرماید:

( وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ... )<sup>(2)</sup> تا آخر آیه

«کسی که نامه عملش بدست راستش داده شود به زودی به آسانی مورد محاسبه قرار می گیرد»

ص: 68

---

1- . سوره انشقاق، آیات 8.

2- . سوره الحاقه، آیات 19 تا 37..

تا آنجا که می فرماید:

«و اما کسی که نامه عملش به دست چپش داده شود...»،

وقضیه چنین خواهد بود که هر امام ضلالت و امام هدایتی فرا خوانده می شوند و با هر کدام از آنها اصحابشان که با او بیعت کرده اند خواهند بود، و من و تو هم فرا خوانده می شویم.

ای معاویه، تو صاحب زنجیر هستی که می گوید:

«ای کاش نامه عملم بدستم داده نمی شد و حساب خود را نمی دانستم» تا آخر آیات.

به خدا قسم این مطلب را از پیامبر شنیدم که در باره تو می فرمود و همچنین در باره هر امام ضلالتی که قبل از تو بوده و بعد از تو خواهد بود مثل همین خواری و عذاب از جانب خدا خواهد بود.

### آیه ای از قرآن در باره بنی امیه

در باره شما (بنی امیه) کلام خداوند عز و جل نازل شده است که: (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ) (1)

ص: 69

«رؤیایی که به تو نشان دادیم را امتحانی برای مردم و بعنوان شجره لعنت شده در قرآن قرار دادیم».

و این هنگامی بود که پیامبر دوازده امام از امامان ضلالت را بر منبر خویش دید که مردم را (از دین خود) به عقب بر می گردانند! دو نفر از دو طایفه مختلف قریش و ده نفر از بنی امیه.

اول ده نفر رفیق توست که به خونخواهی او آمده ای (1)

و تو و پسرت و هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی العاص که اولشان مروان است.

کسی که پیامبر او را لعنت کرد و او و فرزندان او را طرد نمود هنگامی که آمده بود تا مخفیانه سخن همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را استماع کند. (2)

ص: 70

1- . یعنی عثمان و مجموع دوازده نفر عبارتند از: ابو بکر و عمر که از دو طایفه تیم و عدی هستند و بعد عثمان و معاویه و پسرش یزید و بعد از آن مروان و عبد الملک و فرزندان آنها هستند

2- . منظور از ملعون و مطرود پیامبر حکم بن ابی العاص است. در الغدیر: ج 8 ص 243 چنین نقل کرده است: حکم بن ابی العاص در زمان جاهلیت همسایه حضرت بود و در زمان اسلام از همه همسایگان بیشتر آن حضرت را اذیت می کرد. آمدن او به مدینه بعد از فتح مکه بود و دین او تحت سؤال بود. او پشت سر پیامبر براه می افتاد و با اشاره به حضرت چشمک می زد و سخن آن حضرت را تکرار می کرد و بینی و دهانش را حرکت می داد، و آنگاه که حضرت به نماز می ایستاد پشت سر می ایستاد و با انگشت اشاره می کرد. به همین جهت حرکت دهان و بینی و چشمش بعنوان يك مرض در او ماند و به نوعی کم عقلی مبتلا شد. روزی به یکی از حجره های پیامبر که حضرت با همسرش در آنجا بود سر کشید و به داخل حجره نگاه کرد. حضرت او را شناخت و با چوبدستی به قصد او بیرون آمد و فرمود: چه کسی شرّ این سوسمار ملعون را از سر من کم می کند؟ سپس فرمود: «او و فرزندان او حق ندارند با من در يك شهر زندگی کنند». و لذا همه خانواده اش را به طائف تبعید نمود. وقتی پیامبر از دنیا رفت عثمان در باره برگرداندن حکم بن ابی العاص با ابو بکر صحبت کرد ولی او نپذیرفت. در زمان عمر با او هم صحبت کرد ولی او هم صلاح ندید. وقتی عثمان به حکومت رسید خانواده حکم بن ابی العاص را وارد مدینه کرد!!!

ای معاویه، ما اهل بیتی هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا ترجیح داده و دنیا را به عنوان اجر و ثواب ما راضی نشده است.

تو و وزیرت و رفیق بی مقدرات از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدید که می فرمود: «هر گاه فرزندان ابی العاص به سی نفر برسند کتاب خدا را برای فریب مردم و بندگان خدا را بندگان خود و اموال خدایی را ثروت بین خود اتخاذ می کنند».

ص: 71

ای معاویه، پیامبر خدا زکریا با اژه بریده شد، و سر حضرت یحیی بریده شد و قومش او را کشتند در حالی که آنان را به خدا دعوت می کرد و این به خاطر بی ارزشی دنیاست.

دوستان شیطان از قدیم با دوستان خدای رحمان جنگیده اند.

خداوند می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (1)

«کسانی که به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را بناحق می کشند و نیز می کشند کسانی از مردم را که به عدالت امر می کنند، آنان را به عذابی دردناک بشارت بده».

ای معاویه، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من خبر داده که امتش بزودی محاسن مرا از خون سرم رنگین خواهند کرد و من شهید می شوم و تو بعد از من زمام امور امت را بدست می گیری.

ص: 72

و به زودی تو پسر حسن را با ناجوانمردی بوسیله سم می کشی، و پسرت یزید که خدا او را لعنت کند به زودی پسر حسین را می کشد که این کار را به نیابت از او پسر زناکار بر عهده می گیرد.

### **پیشگوئی از آینده سیاه امت بدست بنی امیه**

حکومت این امت را بعد از تو هفت نفر از فرزندان ابی العاص و مروان بن حکم و پنج نفر از فرزندانش به دست می گیرند که تکمیل دوازده امامی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در رؤیا آنان را دید که از منبرش پشت سر هم مانند میمونها می پرند و امت او را از دین خدا به عقب بر می گردانند.

و آنان شدیدترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت هستند.

### **پیشگوئی از حکومت بنی عباس**

خداوند به زودی خلافت را به وسیله پرچمهای سیاهی که از طرف شرق می آید از آنان خارج می کند، و آنان را بوسیله ایشان خوار می نماید و زیر هر سنگی باشند آنان را به قتل می رساند.

### **پیشگوئی از سفیانی**

مردی از فرزندان تو که شوم و ملعون و احمق و خشن و وارونه قلب و سنگدل و غلیظ است و خداوند مهربانی و رحمت را از قلب او



برداشته، و دائی هایش از طایفه کلب است، گویا او را می بینم، و اگر بخواهم نام او و صفتش و اینکه چند سال سنّ دارد را ذکر می کنم، او لشکری به مدینه می فرستد. آنان وارد شهر می شوند و کشتار و فواحش را در آنجا از حدّ می گذرانند.

مردی از فرزندانم که پاك و منزّه است و زمین را پر از عدل و داد می کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد از دست او فرار می کند.

من نام او را و اینکه در آن روز در چه سنّی است و علامت او را می دانم.

او از فرزندان پسر حسین است که پسرت یزید او را می کشد، و اوست که برای خون پدرش قیام خواهد کرد. او به مکه فرار می کند.

صاحب آن لشکر مردی از فرزندانم را که پاك و نیکوکار است در کنار سنگهای زیتون می کشد. سپس لشکر را بسوی مکه حرکت می دهد.

من نام امیر آنان و عدّه شان و نام آنها و علامات اسبهایشان را می دانم.

آنگاه که وارد سرزمین «بیداء» شدند و مستقر گردیدند خداوند آنان را در زمین فرو می برد.

خداوند عز و جل می فرماید: (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ) (1)

«اگر ببینی هنگامی که وحشت زده می شوند و از دست نمی روند بلکه از مکان نزدیکی گرفته می شوند».

فرمود: یعنی از زیر پاهایشان. از آن لشکر جز يك نفر باقی نمی ماند که خداوند صورت او را به پشت سرش بر می گرداند.

### پیشگوئی از حضرت مهدی (علیه السلام)

خداوند برای مهدی اقوامی را می فرستد که از اطراف زمین جمع می شوند مانند ابرهای پراکنده پائیزی که جمع می شوند.

به خدا قسم من نام آنان و نام امیرشان و محل نزول سوارانشان را می دانم.

مهدی داخل کعبه می شود و گریه و تضرع می کند، خداوند عز و جل می فرماید:

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ) (2)

ص: 75

---

1- . سوره سبأ، آیه 51.

2- . سوره نمل، آیه 62.

«یا چه کسی است که وقتی مضطرب او را می خواند اجابت کند و ناراحتی را از بین ببرد و شما را خلیفه های در زمین قرار دهد». این آیه مخصوص ما اهل بیت است.

### هدف امیر المؤمنین (علیه السلام) از مراسلات صفین

بدان ای معاویه، بخدا قسم، این نامه را برای تو نوشتم در حالی که می دانم تو از آن نفعی نمیبری. و تو خوشنود می شوی که خبر دادم به زودی تو و بعد از تو پسرت حکومت را بدست می گیری، چرا که آخرت برای تو مهم نیست و تو به آخرت کافر هستی (و اعتقاد نداری).

ولی به زودی پشیمان می شوی همان طور که پشیمان شدند آنان که این حکومت را برای تو پایه گذاری کردند و تو را بر ما مسلط نمودند، ولی زمانی پشیمان شدند که ندامت سودی نداشت.

از جمله اموری که باعث شد برای تو نامه بنویسم این بود که به نویسندگان دستور دادم این نامه را برای شیعیانم و رؤسای اصحابم نسخه برداری کند به امید آنکه خداوند به وسیله این نامه آنان را نفعی دهد، یا یکی از آنان که نزد تو هستند آن را بخواند و خداوند به وسیله این نامه و بوسیله ما او را از گمراهی به هدایت و از ظلم تو و اصحابت و فتنه آنان خارج کند، و نیز دوست داشتم حجت را بر تو تمام کنم.

ص: 76





## جواب نهایی معاویه به امیر المؤمنین (علیه السلام)

معاویه برای حضرت نوشت:

«ای ابو الحسن، گوارایت باد که آخرت را مالک می شوی، و گوارایمان باد که دنیا را مالک می شویم»!!

### منابع این نامه:

1. کتاب سلیم: حدیث 25.
2. بحار الانوار: ج 33، ص 141، ح 421.
3. بحار الانوار: ج 89، ص 196، ح 43.
4. اثبات الهداة: ج 2 ص 186 ح 909.

ص: 79

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

